

نهایی شدن توافقات وزارت کار و آی. ال. ۱ و چشم انداز تشكلهای کارگری

مقطع اساسا در اختیار شوراهای اسلامی کار بوده است، وجود نداشته باشد. علاوه بر این، هیئت یاد شده در عین حال خواهان تدوین قانون و مقررات تشکلهای صنفی گردید که حق کارگران را در این ایجاد تشکیلاتی به انتخاب خودشان به رسمیت بشناسد!

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، البته حرف زیادی برای زدن نداشتند. آنان ضمن پذیرش عدم تطابق ساختارشوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO، نق زنان عقب نشستند. آنها بر سراصل مسئله مشکلی نداشتند اما انتظارشان این بود که در این تحولات و در پروسه تحریجی ایجاد سندیکاهای واجمنهای

صفحه ۲

هیئت اعزامی ILO به ریاست برنارد جرنیگان، بعد از دیدارش از جمهوری اسلامی در سال گذشته، ساختار شوراهای اسلامی کار و تشکیلات خانه کارگر را "ناقض مفهوم واقعی آزادی سندیکاهای" مندرج در مقابله نامه ۸۷ ILO دانست. این هیئت همان‌زمان، به عنوان ساده ترین و نزدیک ترین راه رسیدن به سندیکاهای تشکلهای "مستقل و آزاد" مورد نظر خود و برای تحدید شوراهای اسلامی کار، اصلاح تبصره ۴ از ماده ۱۳۱ قانون کار را مطرح کرد، به نحوی که کارگران در هر واحد تولیدی مجاز به داشتن سه تشکل، شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و نماینده کارگران باشند و در این مورد انحصار و حق ویژه ای که تا این

به دنبال بالاگرفتن بحث و جدل میان مسئولین وزارت کار رژیم و سران شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، پیرامون توافقات این وزارت‌خانه با نمایندگان ILO در تهران در باره تشکیل انجمن‌های صنفی کارگری (از این پس سندیکاهای) و انجام تغییرات در فصل ششم قانون کار که اعتراض این آخری‌ها را در پی داشت، محسن خواجه نوری، معاون وزیر کار رژیم در امور تنظیم روابط کار، در جمع خبرنگاران اعلام کرد که هیچ‌گونه تغییری در قانون کار و مقررات مربوط به تشکل‌ها اعمال نشده است. سایت خبری ایلنا، هفت‌شنبه یوراز قول معاون وزیر کار خبر داد که به زودی (مهرماه) چهارمین "همایش ملی کار" با ترکیب یکسان نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولت برگزار می‌شود و مباحث مربوط به تشکیل سندیکا و هرگونه تغییری در فصل ششم قانون کار، دریک "شورای سه جانبی ملی" با حضور نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولتموره بحث و بررسی قرار گرفته و تصمیمات اصلی توسط اعضاء این شورا، اتخاذ خواهد شد.

این درحالیست که وزارت کار جمهوری اسلامی، طبق نظر و رهنمود های نمایندگان ILO که به درخواست دولت تراز تشکلهای موجود و سنجش درجه انتظام شوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO از جمله با مفاد مقاوله نامه شماره ۸۷ و نیز بررسی شرایط ایجاد تشکل‌های جدید و در نهایت به هدف "کمک" به ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل" مهر ماه سال گذشته به ایران رفته بودند، زمینه‌دهستکاری و تغییر فصل ششم قانون کار را که مربوط به تشکلهای کارگری و کارفرمایی است، تدریجا فراهم ساخته و در مورد کنار زدن شوراهای اسلامی کار و ایجاد سندیکاهای کارگری از نوع سندیکا یا انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و انجمن‌های رانندگان، به توافقات ضمنی دست یافته بودند.

دراین شماره |

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

- ۶ و بیانیه‌های سازمان
- ۴ اخباری از ایران
- ۶ اخبار کارگری جهان

ضمیمه نشریه کار:

جهت‌گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ
گفتگوی نشریه کار با رفیق پروین نیک آئین از سازمان فدائیان (اقلیت)

اصفهحه ۱

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

شوراهای اسلامی کار هستند و کانون عالی شوراهای اسلامی کار بیش از دو میلیون کارگر شاغل را نمایندگی می‌کند و خلاصه به این توافقنامه که این موضوع را ندیده گرفته و در آن "تیرخالاص" به شوراهای اسلامی زده شده یا حداقل آنها را به "شیر بی پال و دم مدل ساخته است، اعتراض گردید و تهدیدهایی نیز به عمل آمد که در برابر آن خواهند ایستاد. این عکس العملها در عین حال گاهبا پاشاندن بذر نوعی بی اعتمادی نسبت به تشکل های جدید و بانیان آن- که البته حقیقتی نیز در آن نهفته است- در پوشش طرح سوال هایی همراه بود. بدین مضمون که وقتی مدیریت کارخانه حتا شوراهای اسلامی کار را کاملاً آن از چندین فیلتر گذشته اند و افرادی تایید شده هستند و با نظارت و حمایت دولت و سایر دستگاههای ذیربسط انتخاب شده‌اند، تحمل نمی‌کنند! چگونه نهادهایی را که حق اعتماد و تجمع و تحسن خواهند داشت و شرایط سهل تری برای انتخاب آنها هست، تحمل خواهند کرد؟ و آیا دولت این حق را برای کارگران قائل است؟ آیا امنیت‌شغلی و قضایی نیروی کارفرآهم می‌شود؟ درکشورهای پیشرفت دنیا، شرایطی برای حضور و فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری فراهم آمده است اما آیا در ایران چنین شرایطی وجود دارد؟ (نقل به معنی).

معهداً این عکس العمل اولیه برای وانمود ساختن این مسئله که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر با توب پر به میدان آمده‌اند، در واقعیت امر و در اساس تهدیدهایی توخلالی بیش نبود. آنان به سرعت متوجه‌شدند که باید به اصل آن چیزی که هستند بازگردند و تغییر لحن بدeneند که دادند. چنین است که به سرعت سخنان این نهادها تعامل براین محور چرخید که آنها فقط مخالف ایجاد سندیکا و اتحادیه های ایجاد شده است: حتا ضروری هم می‌دانند. اعتراض آنها تنها این بود که این توافقات در غیاب آنها انجام شده است. خواست آنها این بود که در این گونه موارد لااقل از آنها نیز نظرخواهی شود و پرسوه ایجاد سندیکاها آرام تر انجام شود و در جریان آن، شوراهای اسلامی کار تضعیف یا حذف نشوند یادست کم قبل از آن که پرسوه ایجاد تشکل های جدید، رضایت آنها را جلب کرده باشد شوراهای اسلامی بمانند و تشکل های جدید در واحدهایی که فاقد تشکل هستند ایجاد شود وغیره. حتا در قطعنامه پایانی گردد هم آیی سراسری شوراهای اسلامی کار که اولیه شهریور ماه در تهران برگزار گردید و گفته شد چند هزار نفر در آن شرکت داشته اند، تلاش وزارت کار برای ایجاد انجمن هایی امنیتی (سندیکاها) تأیید شد و تمام اتفاق داشد که این خلاصه شد که این اقدامات "یک سویه" و بدون لحاظ کردن توافق شوراهای اسلامی کار بوده است!

حالی بودن توب خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار زمانی روشن تر شد که سران این ارگانها، به دخالت داشتن دولت در این نهادها و برگیر "ازاد" بودن و غیر "مستقل" بودن انتخاب آن، که از جمله همان موازدی بود که مورد انتقاد ILO هم بود، مجدد اعتراف کردند. حتا این طور اظهار نظر و تمایل کردند که ایجاد ILO و طرح یک اصلاحیه، اصول ناظر بر شوراهای اسلامی کار را تغییر داده و آن را با مقاوله نامهای ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار منطبق سازند که ظاهرا دید و بازدیدهایی هم در همین زمینه با نماینده ILO برپاراد جرنبگان داشته اند. به هر حال داستان "ایستادن" در برابر توافقنامه وزارت کار، کارش به آن جا کشید که صادقی رئیس

شود، گفته شده است، می‌توان به این مسئله کار مطابق این تغییرات، آشکارا از صحنه حذف و با آن‌های تعیین تکلیف شده است. شماره ۹۱ نشیریه "یاس نو" مورخ چهارم تیرماه ۸۲، به برخی از این تغییرات اشاره کرده است. طبق مطالب مندرج در این نشیریه، توافقنامه مزبور، علاوه بر تغییر پاره ای از مواد قانون کار، قانون شوراهای اسلامی کار مصوب مجلس در سال ۶۳ را نیز دربرمی‌گیرد. معهداً تا آن جا که به مقررات ناظر بر تشکل های کارگری و فصل ششم قانون کاربرمی‌گردد، اکثر مواد این فصل و تبصره های آن تغییر کرده است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار که نمایندگان ILO روی آن انگشت گذاشته بودند و طبق مفاد آن هرجا که شوراهای اسلامی کار وجود داشت، سندیکا یا سایر تشکل های کارگری، قانوناً نمی‌توانست ایجاد گردد، تغییر نموده و بهاین صورت درآمده است. "تبصره ۴: کلیه رعایت های تشکل های صنفی کارگری و کاربرمایی، انصاراً به موجب این قانون انجام پذیراست." ماده ۱۳۵ و تبصره آن که به شوراهای اسلامی کار، نقش و وظایف آن مربوط می‌شود نیز دستخوش تغییر گشته و به این ارگان ها صرفاً یک نقش مشورتی داده شده است. در تبصره یک این ماده آمده است: "شورای (اسلامی) کار، دارای ماهیتی مشورتی است. در ماده ۱۳۷ نیز حق مذکوره اتفاق داشت و پیمان های دستگمعی و سایر اختیارات محوله امور صنفی، انصاراً به سندیکاها و اتحادیه ها" و اگذار شده و دست توافقنامه کار، از این عرصه نیز برپرده شده است.

در برپاراین تلاشها و توافقنامه، بدیهی بود که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری از خود واکنش نشان دهند که به سه گرایش در این مورد می‌توان اشاره کرد: در این دفتر ILO در تهران و روابط مستولین نیز دفتر ILO در تهران و نمایندگان ILO و بالاخره مشورت های دو جانبی پیرامون تعیین تکلیف تشکل های کارگری، به امضاء توافقنامه ای پیرامون اصلاح فصل ششم قانون کار، مابین محسن خواجه‌نوری معاون وزارت کار و نماینده دولت و برپاراد جرنبگان به نمایندگی از طرف ILO انجامید!

صدر حسینی وزیر کار رژیم ضمن اعلام این موضوع ادعا کرد که با این موافقت نامه، "شرایط مساعدی برای تاسیس، تقویت و توسعه نهادهای اسلامی کارگری مستقل از دولت فراهم و اصلاح بخشی از قانون کار در این مسیر نیز ممکن شده است". وزیر کار در عین حال تصریح نمود که این سرعت و در غایب آنها و بی آن که سهم رضایت بخشی به آنها اختصاص یافته باشد، "دارند از معادلات حذف می‌شوند" در شکل دادند. با وجود آن که ضریب ریز نیز نموده است توافقنامه، مبنای پیش نویس لایحه ای است جهت اصلاح قانون کار، که به زودی به هیئت دولت ارائه می‌شود. خواجه نوری معاون وزیر کار در امور تنظیم روابط کارنیز اصلاحات مربوطه را در راستای رفع ایرادات ILO و در چارچوب تبعیت از مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ این سازمان داشت. وی همچنین به این مسئله اشاره کرد که با این اصلاحات، نقش و وظایف سندیکاها از شوراهای اسلامی جدا می‌شود و "شوراهای اسلامی کار عهد دار نقش مشارکتی در واحدهای اقتصادی خواهند بود". (همشهری ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۸۲)

توافقات وزارت کار و واکنش گرایشات متفاوت درون جنبش کارگری

گرچه هنوزمتن کامل و اصلی توافقنامه وزارت کار و ILO پیرامون مقررات و قانون ناظر بر تشکل های صنفی کارگری و سندیکاها که در اردیبهشت سال جاری به امضا رسید، انتشار نیافته است، اما از آنچه که جسته و گریخته اسلامی کار و فعل مربوط به تشکل های کارگری وارد مسئله شده‌اند. در عین حال از سوی سران این نهادها، چنین ادعاهش که "کارگران طرفدار

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

کانون عالی شوراهای اسلامی گفت: "ما در خصوص بودن یا نبودن شورا های اسلامی کار در واحدهای صنعتی تعصب به خرج نمی دهیم و می خواهیم با سیاست های دولت برای بهبود وضع کارگران همکام شویم!" گرچه تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، یکی از گرایشاتی است که در "چهارمین همایش ملی کار" که ماه آینده برگزار می شود شرکت و دربحث های مربوط به تشکیلات کارگری و آینده شوراهای اسلامی کار نیز مشارت خواهد داشت، اما این موضوع هیچ تاثیری در روند رو به اضطراب شوراهای اسلامی کار نخواهد داشت.

در واقعیت امر هم این روند از چند سال پیش آغاز شده است. شورای اسلامی کار اگر چه از آغاز هم، یعنی زمانی که به طور همه جانه مورد حمایت و پشتیبانی دولت قرار داشت، فقط تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار شده اند. امضا کنندگان بیانیه، همچنین خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامی حقوق سنديکایی تصریح شده در منشور جهانی سنديکایی کارگران و مقاوله نامه ها و مصوبات سازمان بین المللی کار شده اند. "فعالین و احياء کنندگان سنديکایهای کارگری" دربیانیه خود، این که وزارت کار و امور اجتماعی در به ثبت رساندن انجمن های صنفی کارگری حتاً آینه نامه مصوب دولت را رعایت نمی کند و این که تعدادی از انجمن های صنفی کارگری که مشمول این نهاد می شد، ایجاد گردید، اما به مرور از تعداد آنها کاسته شده است. این روند، اخیراً شتاب پیشتری به خود گرفته است.

برای مثال در استان ایلام تعداد شوراهای اسلامی از ۵۷ به ۳۰ شورای اسلامی کار فقط ۴۰ تا به جای ۵۷ رسیده است. در خوزستان ایجاد شده است. در بیانیه می کانون عالی شوراهای اسلامی کار که حدود سه ماه پیش ظاهرا در اختلاف وغیره محروم هستیم" نموده دیگری از همین گرایش دوم نامه سرگشاده "جمعی از فعلان کارگری" خطاب به شده است که نه فقط روند نزولی اعتبار این نهادها همچنان ادامه دارد، بلکه در برخی استان ها "کانون" و کل تشکیلات آنها در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. همان بیانیه می افزاید، فقط ۱۲۳ شورای دارای اعتبار در سراسر کشور وجود دارد" حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار اوائل شهریور، در گفتگو با اینجا گفت، تعداد شوراهای اسلامی کار از ۳۲۸۰ به ۱۱۸۰ رسیده است. و بازده شهریور در گفتگو با همین خبرگزاری، گفت تعداد شوراهای اسلامی کار از طرف دو سال گذشته ۶۶ درصد کاهش یافته است. بی تردید روند انحلال شوراهای اسلامی کار همچنان ادامه یافته و تشدید خواهد شد و اعتراض سران این نهاد جلوی این روند و جلوی اضطراب آنها را نخواهد گرفت. اعتراض این ها نیز، بیش از آن که یک اعتراض واقعی و معطوف به اقدامی باشد، شبیه ناله فرد در حال احتضاری -ست که در آستانه موت ایستاده است.

گرایش دوم

گرچه عکس العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بازتاب زیادی پیدا کرد و طبعاً برخورداری از امکانات نسبی آنها در کم و کیف اعکاس این واکنش تاثیر مستقیم داشت، اما این یگانه گرایشی نبود که در برابر تحولات مربوطه و مسئله ایجاد سنديکایی کارگری و شما وظایف بسیاری از محالف کارگری و کارگرانی که شوراهای اسلامی را همیشگاری می داد. بسیاری از محالف کارگری و کارگرانی که شوراهای اسلامی را همیشگاری می دادند و به آنها تشكیلات آذغان داشتند، به عده اینها به عنوان تشكیلاتی وابسته به رژیم نگاه می کردند و همواره خواهان رفع موانع و محدودیت جهت ایجاد سنديکای و اتحادیه واقعی کارگری بودند نیزبه طرق مختلف از جمله با انتشار بیانیه هایی، در برابر این رویدادها از خود عکس العمل نشان دادند. هر چند این واکنش ها، به دلیل عدم برخورداری این کارگران

جامعه کارگری براین است که وزارت کار در پیشبرد وظایف باید نقش بی طرفانه داشته باشد و از هیچ گروه سیاسی و بلوک قادری از اقای نکند! نویسندهان نامه سرگشاده سپس از این موضع از چندین این موضع از جانب شما (که سنديکای اعلام این موضع از جانب قانونی کارگران است) تنها تشکیلات صنفی و قانونی کارگران است) از این موضع حمایت می کنیم" و بالاخره در انتهای نامه از وزارت کارخواسته اند تا بحث های سنديکایی را با برگزاری سمینار ها و کنفرانس هایی سازماندهی کند و طی فراخوانی برای برقراری رابطه سه جانبه، از کارگران و کارفرمایان بخواهد سنديکایی خود را تشکیل دهد!

ما در این جا به عمد نقل قول های طولانی از نامه سرگشاده "جمعی از فعلان کارگری" آوریم، تا از این طریق به شناخت این گرایش درون جنبش کارگری مکمل کرده باشیم. در این مسئله تردیدی نیست که کارگران علی -العموم خواهان تشکیل های واقعی و مستقل کارگری اند. تشکیل هایی که ابتکار تشکیل آن در دست خود کارگران و اتکاء آن، بر توده کارگران است. این موضع نیز مطلقاً دور از ذهن نیست که در میان این گرایش افراد و کارگرانی هستند که فقط لسوز طبقه کارگر و خواهان تشکیل سنديکایهای واقعی کارگری هستند، اما با وجود آن که زندگی حدود یک ربع قرن درسایه شوم رژیم جمهوری اسلامی، این موضوع را باید به آنها آموخته باشد که هیچ چشم داشتنی در زمینه تشکیل های مستقل کارگری از این رژیم و جناب های آن نداشته باشند، بهره حاصل از صرف نظر از حضور چنین افرادی، تا آن جا که به موضع کلیت این ها به عنوان یک گرایش بر می گردد، این موضع دو جنبه دارد. یک جنبه مسئله این است که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر توسط این ها "نفی" افشاء و طرد می شود و برای ایجاد سنديکایهای کارگری در چارچوب قوانین جاری، مبارزه و فعالیت صورت می گیرد. سرمایه داران و دولت آنها همچنان داوطلبانه و از سر رضایت چیزی به کارگران نداده اند و نمی دهند مگر آن که تحت شرایط معینی به آن مجبور شده باشند. روش است که بدون فعالیت و مبارزه، ولو جزیی ترین خواسته ای کارگری متحقق نخواهد شد. بنابراین مبارزه برای ایجاد تشکیل، برای آزادی تشکیل و یا برای ایجاد تشکیل، یک امر بدیهی و الزامی است که اهر مبارزه طبقاتی آن را در دستور کار کارگران می کذارد.

اما این همه ی قضیه نیست. جنبه دیگر و مهم قضیه ای است که چه کسی و چگونه می خواهد تشکیل کارگری ایجاد کند و چگونه تشکیل می خواهد ایجاد کند! همان طور که در متن بیانیه و نامه سرگشاده به وزیر کار که به بخش هایی از آن اشاره شد دیده می شود، نه فقط تصور یا انتظار نویسندهان نامه آن است که دولت و وزارت کار در مسایلی که به مناسبات و روابط میان کارگر و سرمایه دار مربوط می شود "بی طرف" باشند، بلکه حتا از "تعهد" وزیر کار به کارگران نیز سخن رفته و ظاهرا در این خیال و انتظارند وزیر سرمایه داران، آستین ها را نیز به نفع کارگران بالا بزنند! و شاید هم تا کنون به زعم ایشان چنین کرد هاست که مورد "تقدیر" و حمایت آنها نیز

۳۰ سال از کودتای شیلی گذشت

مردم" به همراه حزب کمونیست شیلی و چند جریان دمکرات و رفرمیست دیگر با کسب ۶۳ درصد آراء مردم قدرت دولتی را در این کشور به دست آورد. به رغم درصد بالای رای مردم اما "اتحاد مردم" نتوانست اکثریت کامل آراء را به خود اختصاص دهد و بر اساس قانون اساسی شیلی این وظیفه بر عهده گنگره فرارگرفت که نتیجه قطعی را تعیین کند. از اولین دقایق مشخص شدن تعداد آراء "اتحاد مردم" تمامی رهبران دولت آمریکا و در راس آنها ریچارد نیکسون تنها راه چاره را در سرکوب چند مردم و کشتار رهبران این حرکت اعلام نمودند. در ابتدا و با حمایت توده ای از اصلاحات سالوادور آنده دولت شیلی از طریق فشار را بی ثبات کردن دولت شیلی از طریق فشار مالی و خارج ساختن منابع ارزی این کشور قرارداد داد. در عین حال ترور و کشتار هوا-داران آنده دولت شیلی آغاز شد و تمامی کسانی که برسر راه سیاست‌های امپریالیسم آمریکا مانع ایجاد می‌کردند با فرمان مستقیم CIA و حمایت مالی موسسات امپریالیستی به قتل رسیدند. اما با گذشت زمان و آشکار شدن نتایج سیاست‌های اصلاحی دولت آنده توده‌های کارگر هرچه بیشتری به صحنه سیاست کشانده شدند. آنها با مشاهده ناتوانی و سازشکاری مقامات دولت در مبارزه با اقدامات سرمایه داران، خود را سایه مقابله با سیاست‌های خراب - کارانه سرمایه داران اقدام نمودند و با مصادره کارخانه‌هایی که صاحبان آن‌ها به دروغ اعلام و رشکستگی می‌کردند اداره امور را به شورای کارگران و اکاذار نمودند. به رغم اقدامات قاطع‌انهای کارگران امسازش و ناتوانی دولتمردان مقابل سیاست فشار کمرشکن اقتصادی ازسوی امپریالیسم آمریکا، اوضاع راه روز از روز بیش و خیتمتر می‌کرد. درحالی‌که چرخ‌اقتصاد در نتیجه‌ای فشارها رو به توقف کامل می‌رفت، این تنها کارگران بودند که به درستی تدارکات مقابله با کودتای خونین را دیده و به همین جهت نیز با ایجاد گاردهای کارگری به نام "کمربند-های صنعتی" خود را پرای ای مقابله با یورش نظامی به جنبش مردم‌آماده می‌کردند. به رغم فشار طاقت فرسای اقتصادی و گرسنگی و بیکاری میلیونی، سالوادور آنده و "اتحاد مردم" در انتخابات مارس ۱۹۷۳ بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص داد. با این پیشروی آشکار، تنها راهی که در مقابل امپریالیست‌ها ماند قلع و قمع این جنبش بود. در ماههای آغازین سال ۱۹۷۳ موج خشونت و کشتار اوج گرفت و سرانجام هنری کیسینجر این چهره منفور و عامل مستقیم صنایع نظامی آمریکا در سال‌وارو این‌کشور، طرح کودتای پیوشه‌ای علیه سال‌وارو آن‌ده راکه ازسوی CIA پیشنهاد شده بود تصویب نمود و به این ترتیب جنایت دیگری به کارنامه خونین امپریالیسم آمریکا افزوده شد. نخستین اقدام برای کودتا در اوایل ماه زوئیه انجام گرفت که با عدم همکاری برخی افسران عالیرتبه ارتضی مواجه شد و به نتیجه ادامه داده و سرانجام در نخستین ساعت

بامداد روز ۱۱ سپتامبر فرماندهان نیروی دریایی این کشور پایگاه Valparaiso را به اشغال در آوردند و اعلام وضعیت ویژه نمودند. هم‌زمان با این حرکت سربازان ارتش نیز در شهر سانتیاگو به خیابان‌ها آمدند و سرکوب جنبش توده‌ها آغاز شد. در همان ساعات اول کودتا کاخ ریاست جمهوری به محاصره نیروهای ارتضی درآمد. سال‌وارو آن‌ده پس از چند ساعت مقاومت دست به تحت فرماندهی پیوشه درآمد. پس از این اقدام، نوبت به جنبش توده‌ها رسید و موج دستکری‌ها و اعدام‌محالفان و فعالین نیرو-های چپ آغاز شد. طولی نکشید که جوی خون به راه افتاد و امپریالیسم بار دیگر توانست با کشتار دهها هزار نفر حکومت نزگین خود را دو باره به توده‌های مردم تحمیل کند. از این ۱۱ سپتامبر نباید تنها یادآور حمله به یکی از مراکز مالی امپریالیسم آمریکا باشد. ۱۱ سپتامبر یادآور

اخباری از ایران

تن از کارگران این واحد، از کاربیکار شده و تحت پوشش به اصطلاح بیمه بیکاری قرار گرفته اند در عین حال کارفرما، کارگران پیمانی را جایگزین آنها نموده است. در این رابطه، کارگران بارها دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت به کار شده‌اند. اخیراً ۱۰۴ تن از کارگران که زیر پوشش بیمه بیکاری بودند، موفق شدند مجدداً به کار مشغول شوند.

* تعطیلی بینالود و بیکاری ۴۰۰ کارگر

خبرگزاری ایلنا اعلام کرد، شرکت صنایع غذایی بینالود نیشابور، از ۴ ماه پیش تعطیل شده است و ۴۰۰ تن از کارگران این شرکت بלא تکلیف شده اند. هدف از تعطیلی شرکت، اخراج کارگران دائمی و جایگزینی آنها با کارگران قراردادی است.

* سه هزار کارگر در معرض بیکاری

دبیر احرایی خانه کارگر قزوین گفت با به اجرادر آمدن طرح تغییر ساختار درسه واحد تولیدی در قزوین، هر سه واحد در آستانه تعطیلی و سه هزار کارگر در معرض بیکاری قرار گرفته اند.

* چند خبر کوتاه

- ۵۵ کارگر شرکت تعاونی (صنعت هود) در گیلان، بیش از دو ماه است دستمزد نگرفته اند.

- خبرگزاری ایلنا اعلام کرد براثر تشدید فشارهای مشکلات مالی وبالارفتن هزینه‌ها، زندگی، فروش کلیه جهت تامین این هزینه‌ها، به امروز عادی تبدیل شده است. این خبرگزاری می‌افزاید، اغلب فروشنده‌گان کلیمرا کارگران، به ویژه کارگران فصلی تشکیل می‌دهند.

- شرکت طیور زیاران واقع در استان قزوین، بیش از ۳۰۰ کارگر و شرکت گوشت زیاران نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران را با پرداخت مبالغ ناجیزی با خرید و اخراج کردند.

جنایتی است که مردم شیلی هرگز فراموش نخواهند کرد. جنایتی که طی آن عوامل امپریالیسم آمریکا با اشاره اریابان خود نسلی از انقلابیون و فعالین کارگری را به زندان‌ها و شکنجه گاههای کشانده و با کشتار وحشیانه آنان انتقام خود را از تمامی اقدامات مستقل توده‌ها و تلاش‌های شور انگیز آنان برای دخالت در سرنوشت خود گرفتند. ۳۰ سال از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ گذشت، اما بی‌شک بار دیگر که کارگران و زحمتکشان شیلی به مبارزه مستقیم با سرکوبگران خود برخیزند، تجربیات خونین سپتامبر ۱۹۷۳ را به خاطر اورده و در نخستین گام تمامی ماشین دولتی را که وظیفه ای جز دفاع از منافع سرمایه داران ندارد درهم شکسته و بر ویرانه‌های آن ارگان‌های اقتدار خود را برپا می‌سازند. گرامی بادیاد و خاطره‌تمامی بهخون تپیدگان کودتای شیلی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳!

* تحصیل کارگران در قزوین

کارگران شرکت "کوراگلی" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خوبیش، روز دشنبه ۲۰ شهریور، در برابر اداره کارستان، دست به تجمع زدند. در این شرکت که تولید کننده انواع پیتواست و در شهر قرارداده است که حقوق و مزایای آنان پرداخت نشده است. بعد از این اقدام اعتراضی، معافون اداره کل کارستان قزوین، در جمع کارگران حاضر شد و نسبت به پرداخت حقوق و مزایای معوقه کارگران قول مساعد داد.

* تجمع اعتراضی کارگران کابل باختر

کارگران شرکت کابل باختر در کرمانشاه، روز پنجم شنبه بیستم شهریور، در برابر کارخانه شرکت به تجمع زدند و نسبت به واگذاری این حال حاضر سهام‌این شرکت متعلق به سازمان است. در کابل باختر ۱۵۰ کارگر مشغول به کارهای تولید و انواع کابل و سیم تولید می‌کنند.

* تجمع اعتراض آمیز کارگران ایران برگ

کارگران شرکت ایران برک، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خوبیش، روز سه شنبه ۱۸ شهریور، در برابر استانداری گیلان دست به تجمع زدند. ۵۰ کارگر شرکت ایران برک، تولید کننده فاستونی، بیش از ۴ ماه است دستمزد نگرفته اند. تجمع اعتراضی کارگران، پس از ۳ ساعت و بعد از آن که مقامات استانداری قول مساعد پرداخت حقوق - های معوقه را دادند، پایان یافت.

* بازگشت به کار ۱۰۴ کارگر

از دو سال پیش، به دلیل اجرای طرح تغییر ساختار در صنایع پوشش رشت، بیش از ۶۰۰

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ گفتگوی نشیه کار با رفیق پروین نیک آئین از سازمان فدائیان (اقلیت)

انقلابی است که با نفی نظام پارلمانتاریستی، و تاکید بر ابتکار عمل کارگری و توده ای مسیر انجام تحولات سوسیالیستی در ایران را می‌گشاید. از این نظر برگزاری اجلاس اول و بیانیه سیاسی آن گام بسیار مثبتی بود.

اما واقعیت این است که همه نیروهایی که پایی بیانیه را امضاء کردند، ارزیابی یکسانی از آن نداشتند. شور و شوق ناشی از جمع شدن چنین طیف وسیع و گسترده‌ای پس از اسال‌ها پراکنده‌ی، سبب شد بیانیه با اکثریت بالایی تصویب شود. در جریان حرکت عملی نشست مشترک پس از اجلاس اول، روشن شد که گرایشات درون نشست ارزیابی‌های متفاوتی از این اتحاد دارند. همین طور برسر آهنگ حرکت این اتحاد سایه روشن‌های وجود دارد. به عنوان نمونه، برخی از جریان‌ها، آهنگ حرکت بازهم کنتری مورد نظرشان است. حتاً برخی مسئله‌فعالیت این مجموعه را به بحث و مبارزه ایدئولوژیک، گذاشتن سمنیارها و انتشار بولتن مباحثات محدود کردند. همچنین این نکته مورد اختلاف که همچنان به جای خود باقی است و آن این که این یک اتحاد سیاسی است یا یک اتحاد حزبی. این ارزیابی‌های متفاوت از ماهیت این اتحاد و آهنگ حرکت آن، باعث شد که در عمل، نشست نتواند تحرک چندانی داشته باشد. نشست دوم نتوانست گامی از نشست اول فراتر برود. تنها کاری که کرد، یک بار دیگر بربیانیه نشست اول تاکید نمود و وظایفی بسیار کلی و مبهم برای شورای هماهنگی در نظر گرفت. سترونی نشست دوم، تاثیر خود را به طور مستقیم بر فعالیت مجموعه نشست مشترک از سال گذشته تا کنون بر جای گذاشته است.

کار- اشاره‌ای داشتید به گرایشاتی که در درون نشست وجود دارند، کمی در مرور این گرایشات اعم از مشکل و غیر مشکل توضیح دهید. در ضمن بگوئید نیروهایی که برخی رسماً و برخی غیر رسمی کنارکشیدند، این ها مسائل‌شان چه بود، چه می‌خواستند از این نشست که رفتند؟

پروین نیک آئین- گرایشات را در مجموع می‌شود به سه دسته تقسیم کرد. یک گرایشی در درون نشست هست که همان طور که در پاسخ سؤال قبل گفتم آهنگ حرکت بسیارکنده را می‌خواهد، البته این گرایش خود یک طیف است شامل هم سازمان‌ها و هم افراد منفرد. برخی بیشتر از نشست انتظار یک سری اتحاد عمل های موردي را دارند. بدون این که از این سطح فراتر بروند. همین طور افراد یا گروههای کوچکی که اساساً بایجاد یک تشکیلات آلت‌رناتیو اعتقاد ندارند و کار عمده را در شرایط فعلی یک کارفرهنگی سوسیالیستی می‌بینند. نماینده تیپیک این گرایش رفقای شورایی کار هستند که البته توضیح رسمی برای رفتشان ندادند. اما همان طور که به نظر می‌آید، رفته اند.

توضیح بدھم این گرایش چه چیزی را در دستورکار نشست می‌گذاشت. فرض از نشست اول، وقتی که قرار شد در نشست دوم مسئله پلاتفرم را در دستورکار قرار دهیم، این رفقا آلت‌رناتیوی که در برابر آن می‌گذاشتند، این بود که قبل از آن که بخواهیم روی پلاتفرم صحبت کنیم، باید روی اوضاع سیاسی بحث کنیم، باید مبارزه ایدئولوژیک کنیم و راه را باز بگذاریم برای آن که نیروهای دیگری وارد نشست شوند. متناسبانه حداقل خود این رفقا که پیشنهاد دهنده این بحث بودند، در فاصله نشست اول تا دوم و یا حتا تا امروز، کمترین بحث

صفحه ۲

کار- اجلاس سوم نشست مشترک در پیش است، لطفاً توضیح دهید این اجلاس کی برگزار می‌شود و دستور جلسه آن چیست؟

پروین نیک آئین- بله، اجلاس سوم نشست مشترک به زودی برگزار می‌شود. دستور جلسه اجلاس همان مواردی است که اجلاس دوم به آن محول کرد. در پایان اجلاس دوم، شورای هماهنگی منتخب این اجلاس موظف شد تدارک سیاسی لازم را بینند و پلاتفرم و پیشنهادی برای ارائه به اجلاس سوم تدوین کند. شورای هماهنگی هم پس از جمع آوری نظرات و پیشنهادات گرایشات درونی نشست، این اسناد را تهیه کرد که در بولتن مباحثات نشست مشترک درج شده‌اند و در اجلاس سوم به بحث گذاشته خواهد شد و در باره آنها تصمیم گیری خواهد شد. تصویب قطعنامه ها، تعیین نام و ترسیم خطوط اساسی برنامه فعالیت سیاسی نشست مشترک پس از اجلاس سوم، از دیگر مواردی هستند که در دستور کار اجلاس سوم قراردارند.

کار- در مصاحبه‌هایی که نشیه کار با سایر رفقاء نشست مشترک انجام داد، از این رفقا سؤال شده که ارزیابی‌شان از نشست اول و دوم چیست، هرکس پاسخ خود را به این سؤال داده، شما هم مسئله را توضیح دهید که ارزیابی تان از اجلاس اول و دوم چیست؟

پروین نیک آئین- من اجلاس اول را در مجموع بسیار مثبت ارزیابی می‌کنم. این اجلاس نقطه آغازی بود بر همکاری طیف وسیع و متنوعی از جریانات و افراد منفرد چپ رادیکال ایران که از تغییرات بنیادی در نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران به نفع طبقه کارگر و توده محروم دفاع می‌کنند. بیانیه سیاسی این اجلاس اول تصویب کرد، هویت این چپ را از تمام جریانات راست و میانه تمایز می‌کند. در بیانیه اجلاس اول آمده است که این اتحاد با توافق برسر سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان شکل گرفته و نیروهای شکل دهنده آن بر این مبنای فعالیت مشترکی را آغاز می‌کنند. سازمان ها، احزاب و طیف وسیع فعالیین منفرد چپ که این بیانیه را مصادمه کرده‌اند، تا پیش از شکل گیری این اتحاد به سبب وجود اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، انسابات و پراکنده‌ی نیروی چپ، همکاری نزدیکی نداشتند. بنا برایین، اتحاد این مجموعه برسر چهار اصلی که در بیانیه نشست اول آمده، به خودی خود یک گام مثبت در رفع پراکنده‌ی چپ رادیکال ایران محسوب می‌شود. نکته مهم این است که بیانیه نشست اول با تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، ضرورت این اتحاد جهت تاثیرگذاری بر جنبش طبقه کارگر و توده زحمتکشان را نتیجه‌گیری می‌کند. بیانیه به بحران سیاسی و اقتصادی عمیق حاکم بر ایران اشاره می‌کند و تاکید می‌کند که این بحران در چهار چوب نظام موجود قابل حل نیست. از این رو چشم انداز تحولات انقلابی در ایران وجود دارد. شاید دو سال بیش، زمانی که این بیانیه منتشر شد، عده ای هنوز باور نداشتند که ارزیابی بیانیه از اوضاع ایران چقدر عینی و واقعی است. اما رخدادهای دو سال گذشته در ایران و سیر اعتلای مبارزات کارگری، دانشجویی و توده‌ای در ایران نشان داد که بیانیه بر مبنای ارزیابی درستی از اوضاع ایران تنظیم شده و آلت‌رناتیوی که برای حکومت اسلامی ارائه داده است، آلت‌رناتیوی

سازمان سیاسی و طیف وسیعی از افراد منفرد هستند، عمل نشان می دهد که تمام این مجموعه و در آینده نزدیک نمی تواند به سوی وحدت حزبی حرکت کند. همین پراکنده و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، نشان می دهد که وحدت حزبی پروسه طولانی را می خواهد. اما اوضاع سیاسی در ایران یک سری مسائل را پیش می آورد که نمی شود منتظر وحدت حزبی بود و بعد حرکت کرد. بنابراین در این مبارزه طبقاتی باید دخالت داشته باشیم. حال که نمی توانیم سریعاً وحدت‌های حزبی و تشکیلاتی داشته باشیم، می توانیم بر مبنای یک پلتفرم سیاسی، وحدت عمل داشته باشیم. تحولات دو سه ماه گذشته، نشان داد فی المثل پلتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی، آن را از تمام جریانات لیبرال و رفرمیست تمایز می کند. بنابراین سازمان ما با توجه به واقعیت‌های موجود بر روی یک اتحاد سیاسی و یک پلتفرم سیاسی‌تایید دارد. اما ما از اول هم این چشم انداز را داشته ایم که مبارزه مشترک در چهار چوب نشست مشترک، زمینه وحدت تشکیلاتی برخی از نیروهای درون نشست مشترک را فراهم خواهد کرد. نقاط اشتراک و اختلاف روشن تر می‌شوند و اعتماد حاصل از فعالیت مشترک و بحث و مبارزه ایدئولوژیک، زمینه یک وحدت اصولی را فراهم می کند. متنها اگر این مجموعه را بخواهیم امروز به پای وحدت حزبی بکشیم، یا برروی همین مجموعه اسم وحدت حزبی بگاریم، این خالی کردن مفهوم حزب و وحدت حزبی از محتوای آن است. گذاشتن نام یک تشكل واحد کمونیستی یا حزب طبقه کارگر بر روی مجموعه‌ای که به گواهی عملکرد دو سال گذشته‌اش، در مواجهی بر سر دادن اطلاعیه‌های متفاوتی از مسئله مورد نظر وجود داشته، فقط می تواند خالی کردن حزب طبقه کارگر از محتوای آن باشد. از طرف دیگر این گونه پافشاری کردن بر روی وحدت حزبی باعث می شود یک سری از نیروها که در چهار چوب معیار رفاقتی که امروز مدافعان وحدت حزبی هستند، نمی‌گنجند، این نیروها دفع شوند و از نشست کنده شوند، بدون آن که نیروی باقی مانده واقعاً عملکرد یک تشکیلات حزبی را داشته باشد. از این زاویه هست که ما معتقدیم که نباید وظیفه ای بیش از توان واقعی این مجموعه در برابر آن گذاشت. اگر نشست مشترک با تصویب پلتفرم، آئین‌نامه و برنامه‌فعالیت سیاسی، فعالیت خود را آغاز کند، در جریان مبارزه است که می‌تواند اولانظر رفقای حزب کمونیست را تامین کند که نیرو های جدیدی را به خودش جذب کند. وقتی این مجموعه نشان دهد که فعل و جدی است و موضع روشنی دارد، قطعاً نیروهایی به آن جذب خواهند شد.

از سوی دیگر نظر رفقای مدافعان وحدت حزبی تامین می‌شود به این مفهوم که سازمان‌های سیاسی و فعالیت‌های مستقل در درون این مجموعه، در جریان مبارزه مشترک - و نه در جریان یک سری قراردادهای کاغذی که امروز می‌تواند بسته، و فردا نصف شود - می‌توانند هم‌دیگر را بشناسند، به یکی‌گرای اعتماد کنند و نزدیک شوند و شکل‌های وحدت‌های عالی تری را در دستور کار قرار دهند.

این که تغییری در نظرات گرایشات مختلف ایجاد شده باشد یا نه، بهتر است خود این رفقا توضیح بدهند. در رابطه با حزب کمونیست ایران متسافانه این رفقا وقت به این مسئله اختصاص ندادند و در نظر خواهی نشریه کارشکرت نکردند. خوب بود نظراین رفقا را از زبان خودشان می‌شنیدیم. همین‌طور که بخش اعظم گرایشات درون نشست در این نظرخواهی شرکت کردن و نظراتشان را بیان کردند. نه، رفقای حزب کمونیست در این رابطه توضیحی نداده اند که این نیروهایی که حزب کمونیست می‌خواهند با دست نهگذاشتن بر سر تصویب پلتفرم و ماندن بر سر اصول کلی، راه آمدن آنها را بازگذارد، چه نیروهایی هستند. از این نیروها نام نمی‌برند. واقعیت عینی هم نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ تا حالا که نشست تشکیل شده، اگر نیروهایی بودند که خودشان را در این

را در زمینه مسائل مربوط به اوضاع سیاسی ایران در سطح جنبش و به طور مشخص در بولتن بحث نشست مشترک مطرح کرده اند. گرایش دیگر که سازمان ما هم بخشی از این گرایش هست، فکر می‌کند که از این مجموعه در وضعیت فعلی نه می‌شود یک وحدت حزبی را انتظار داشت و نه این مجموعه می‌تواند در سطح اتحاد عمل‌های موردي و صرف گذاشتن جلسات بحث و سمینار و دادن بولتن در جا بزند. بلکه این یک اتحاد سیاسی است که موجودیت آن در رزمnde بودنش است.

کار- با توجه به تجربه ای که در این مدت داشته ایم، آیا تغییری در نظرات این دسته از رفقا - که مثلًا حزب رنجبران این گرایش را نمایندگی می‌کند - به وجود آمده، در عین حال اشاره کردید به گرایشاتی که می‌خواهند حزکت از این کندریباشد، حزب کمونیست ایران این گرایش را نمایندگی می‌کند و می‌گوید باید کندریباشد تا نیروهای دیگری ببینند، آیا این تحولاتی که طی این دو سال در ایران صورت گرفت و نشان داد که عملنا م خیلی از جریان تحولات عقب هستیم، تاثیری روی نظر این رفقا داشته و آیا این رفقا هیچ وقت مطرح کرده‌اند که این نیروهایی که از این صحبت می‌کنند که می‌توانند به این نشست بپیوندند که اگر پلاتفرم وجود داشته باشد، مانع این می‌شود، کدام نیروهای استند؟

پروین نیک‌آین- من اول در مورد نیروهایی که از نشست مشترک درک وحدت حزبی دارند و می‌خواهند آن را به سوی وحدت حزبی ببرند، توضیح کوتاهی بدhem. حزب رنجبران نماینده تیپیک این گرایش است. من شخصاً پایداری این رفقا را در دفاع از نظراتشان تحسین می‌کنم ولی اشکالی که در کار این رفقا هست این است که به واقعیات عینی چپ در ایران اساساً توجه ندارند. تکرار یک سری فاکت‌ها و اصول درست بدون توجه به واقعیات امروز چپ ایران باعث می‌شود که صحبت‌های این رفاقت‌الات کلیشمای به خود بگیرد. این رفقا به جای تکرار مکرر اصول کلی و مجرد، بهتر است بگویند چگونه می‌خواهند این اصول را در عمل بپیاده کنند. در نشست مشترک ما با چندین سازمان سیاسی و طیف وسیعی از منفرden روبرو هستیم. این سازمان‌ها گرچه برسیک‌سری اصول کلی با هم توافق کرده اند، اما پیشینهای دارند، اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک معینی دارند. از آن‌گذشته طیف وسیعی از منفرden هستند. وقتی مجموعه‌ای این جریان را در نظر بگیریم، تعریف کردن هویت این مجموعه بسیار مشکل‌تر می‌شود. اگر بخواهیم از اصول کلی تر فراتر برویم، کافی است اتاين رفاقت‌وجه کننداز زمانی که نشست مشترک شکل گرفته، ما در مواردی حتاً بر سر دادن اطلاعیه‌ها مشکل داشتایم. حال اگر این جمع بخواهد نام حزب یا تشکل حزبی برخود بگذارد، قطعاً چیزی خالی از محتوا خواهد بود. مسئله دیگر این که چگونه می‌تواند حزب کمونیست در خارج از کشور و بدون پیوند با طبقه کارگر ایجاد شود. اگر هدف این است که به هر جهت چیزی به نام حزب یا تشکل کمونیستی ایجاد شود، هم اکنون چنین احزابی در درون نشست مشترک وجود دارند. ما به هیچ وجه مخالف وحدت حزبی نیستیم. مابه عنوان یک سازمان کمونیست، روشن است که تلاش اصلی - مان برای متشکل کردن نیروهایی کمونیست است. متنها این هدف را نمی‌شود به شکل اراده گرایانه پیش برد. امروز واقعیت جریان چپ ایران، جدا بودنش از طبقه، پراکنده‌ی اش به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی است. خود پدیده خاص در درون نشست مشترک که چندین

کندوایین جریان را به لحاظ سیاسی فعال کند، حركات عملی مبارزاتی راسازمان دهد و این اتحاد را بشناساند چیست؟

پروین نیک آئین- در پاسخ به این سؤل باید فاصله نشست اول و دوم تا به حال را از همدیگر تفکیک کرد. بعد از نشست اول با توجه به شور و شوق وحدت گرایانه ای که در بین نیروها به وجود آمده بود، اساس تلاش مجموعه فعالان نشست و همین طور شورای هماهنگی این بود که مجموعه راباتمام گرایشات واختلافاتی که در درونش وجود دارد، حفظ کنیم. این، خود را به خوبی در پایان نشست اول و در جریان انتخاب شورای هماهنگی اول نشان داد. شورای هماهنگی وسیعی انتخاب شد و به این سبب که تمام گرایشات سیاسی نشست در شورای هماهنگی نمایندگی شوند.

این از جنبه وحدت طلبانه مثبت بود، اما همین بزرگی شورای هماهنگی و ناهمنگی درونی آن، باعث می شد عملنا تواند حرکت خاصی بکند. در درون شورای هماهنگی بحث های زیادی داشتیم و در برخی موارد بعد از ساعتها بحث نمی توانستیم به نتیجه گیری برسیم. تفاهم و روحیه مشترک در درون شورای هماهنگی اول کم بود.

باتوجه به این تجربه، شورای هماهنگی دوم تعدادش قدری محدودترشد. از این زاویه راحت تر می شد بحث کرد و تصمیم گرفت. شورای هماهنگی دوم یکدست تراست. اما تاثیری که نشست دوم و نتایج آن بر مجموعه فعالان و شورای هماهنگی باقی گذاشت، باعث شد شورای هماهنگی تواند حرکت چندانی بکند. نشست دوم یک سری مسائل کلی را در دستور کار شورای هماهنگی گذاشت بدون این که روش باشد این وظایف دقیقاً چه هستند، چگونه باید اجرا شوند و امکانات مادی و معنوی پیشبرد آنها چیست؟ نشست مشترک سازمان دهی خاصی ندارد، شورای هماهنگی آئین نامه خاصی ندارد. واحد هایی که شکل گرفته اند، به ابتکار خودشان، رابطه درونی شان و رابطه شان با شورای هماهنگی را تنظیم می کنند. شورای هماهنگی فاقد نیرو و امکانات و سازمان دهی ضروری برای پیشبرد وظایف آنی بود. این امکانات را باید بیشتر نیرو- های متشکل درون نشست مشترک در اختیار شورای هماهنگی بگذارند که از این زاویه هم ما در مضیقه بودیم.

برای این که مسئله قدری روش تر شود به یک مورد اشاره می کنم. در نشست مشورتی که اوت سال ۲۰۰۲ برگزار شد و نمایندگان سازمانها و گرایشات سیاسی مختلف درون نشست به اضافه شورای هماهنگی در آن شرکت داشتند، شورای هماهنگی برای آن که بتواند از این بنبست ببرون بیاید، از رفقای حاضر و نمایندگان احزاب و سازمانها سوال کرد چه امکاناتی را می توانند در اختیار نشست مشترک و شورای هماهنگی قرار دهند، و شورای هماهنگی تا نشست سوم چه برنامه هایی را باید در دستور کار خود بگذارد. آن جا امکاناتی به شورای هماهنگی عرضه نشد، و برنامه های هم که برای شورای هماهنگی تعیین شد، دروجه عمل تدارک سیاسی نشست سوم، تهیه پلتفرم و آئین نامه و قطعنامه های بیشنهادی به نشست سوم، و موضع گیری سیاسی بود. حتا در زمینه تهیه پلتفرم و آئین نامه هم همکاری لازم صورت نگرفت. طبق قرارهای آن جلسه ما طی ۲-۳ ماه باید این مسائل راجه ای می دادیم، اما ابتدا بعد از انقضای زمان مقرر، شورای هماهنگی پلاتفرم بیشنهادی تهیه کرد، بعد، پس از مدتی با وارد شدن رفقای حزب کمونیست و جنبش نوین به بحث پلاتفرم، مجدداً ناگزیر شدیم پلاتفرم دیگری تهیه کنیم. این پلاتفرم آخری مورد تأیید همه است، رفقای حزب کمونیست هم به آن رای ممتنع داده اند. خلاصه کنم، مشکل عده در واقع وضعیت خود نشست مشترک است که در درون ارگان هماهنگ کننده اش یعنی شورای هماهنگی هم منعکس می شود. نشست مشترک وقتی برنامه سیاسی خاصی ندارد، و آئین نامه و ضوابط روش ندارد و فاقد امکانات تدارکاتی و مالی است، این در حركت شورای هماهنگی بازتاب می یابد. این دلیل عمدی است. به هر حال دلایل دیگری هم می تواند باشد که نقش فرعی دارد.

در عین حال این مسئله هم به جای خود باقی است که برخی از سازمان

چهارچوب، یعنی بیانیه نشست اول- می دیدند، می آمدند، چرا که هنوز نشست مشترک نه پلاتفرم دارد، نه آئین نامه دارد و نه حتا نام دارد. اگر چنین نیروهایی بودند، در دو سال گذشته باید می آمدند و به این جمع می پیوستند. اما می بینیم که نه تنها چنین نیروهایی به نشست موجود هم دلسردی ایجاد کرده و اگر اوضاع به همین متوازن پیش برود، نیروهایی آن را ترک می کنند. بنابراین نشست نمی تواند تا ابد منتظر باشد تا کسانی که مشخص هم نیست که هستند، بیایند به آن بپیوندند. از این گذشته بر سر پیوستن نیروها به نشست مشکلی وجود ندارد. از زمانی که نشست اول بیانیه را تصویب کرد، اصل براین بود که هرنیروی مشکل یا هر فردی که این بیانیه را قبول داشته باشد، می تواند بیاید به این جمع بپیوندد. مانعی وجود نداشته و از این به بعد هم وجود نخواهد داشت.

کار - موانع موجود در راه اتحادرا چه می بینید، آیا موانع وجود دارد؟

پروین نیک آئین - موانع وجود دارد، اگر گرایشات مختلف درون نشست، با حفظ اختلافات، واقعیت عملی نشست مشترک را بپذیرند و بعد از دو سال، به شکل دوران قبل از این اتحاد که سازمان های سیاسی جدا از هم با هم دیگر پلمیک می کردند، مبارزه ایدئولوژیک می تکند، مبارزه ایدئولوژیک و بحث سیاسی جای خود، ولی به این سؤال پاسخ نداشتند که علی رغم تمایل آن ها، آیا نشست مشترک این آمادگی را دارد که به سوی وجود حزبی برود؟

یا رفاقتی که فکر می کنند فعلاً باید دست نگه داشت تا نیروهای دیگر بیایند و فعلاً باید بحث و مبارزه ایدئولوژیک کرد، پاسخ شان به شرایط سیاسی امروز ایران چیست، آیا می شود در این شرایط دست نگه داشت و به مبارزه ایدئولوژیک و برگزاری سیمینارها اکتفا کرد. اصول کلی که بیانیه نشست اول بر آن تاکید می کند اگر چه رادیکال اند، اما شرایط امروز ایجاب می کند اصول کلی را در قالب مطالبات معین تبیین کرد و به توده مردم نشان داد حکومت کارگری و نظام شورایی که مازا آن دفاع می کنیم چه تفاوتی با سیستم پارلمانی اریستی و نظام بورژوازی دارد. این ها را اگر نشود به صورت مشخص و روشن فرموله کرد، در عمل ما تبدیل به یک جریان چپ می شویم که در آرمان خودش به نظام شورایی و اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و درهم شکستن مأشین دولتی اعتقاد دارد، اما در عمل عرصه را به جریانات بورژوازی و اگذار کرده. جریانات بورژوازی بسیار آگاهانه حرکت می کنند و برای مسائل مطالبات معین فرمول های مشخص خاص خودشان را دارند. در این صورت این نیروی چپ است که نمی تواندبا توده کارگر و زحمتکش دیالوگ برقرار کند. اگر این گرایشات بپذیرند که واقعیت نشست مشترک چیست، اگر نشست مشترک بخواهد در سطح دادن بولتن، و برگزاری حرکت دمکراتیک در جا بزند، حقیقتاً بود و نبودش زیاد تفاوتی نمی کند. این حرکت ها قبل از تشکیل نشست مشترک انجام می شده و بدون نشست مشترک هم قطعاً ادامه پیدا خواهد کرد.

نشست مشترک در صورتی می تواند امیدی ایجاد و نیرویی مشکل کند که به کیفیتی فراتراز تک تک جریانات درون آن تبدیل شود. این کیفیت جدید، امروز حزب نمی تواند باشد. اگر گرایشات درون نشست ایده آل های خودشان را به جای واقعیت وجودی نشست مشترک نگذارند، می تواند نشست مشترک علی رغم اختلاف نظرات مبارزه خود را پیش ببرد، بدون این که به مانع جدی برخورد کند.

گرچه بیانیه نشست اول بر روی اتحاد سیاسی تاکید دارد، اما گرایشاتی در درون نشست هستند که به آن اعتقاد ندارند. این می تواند مانع در راه اتحاد باشد، در عین حال مانع اصلی این است که هنوز برنامه عمل و چهارچوب معینی ندارد.

کار- شما دو دوره در شورای هماهنگی بودید، علت این که شورای هماهنگی نتوانسته از نظر سیاسی حرکت

پروین نیک آئین - همان طور که شما گفتید هدف ما از شرکت در این اتحاد سیاسی - تاثیرگذاری بیشتر است - بنابراین اگر این اتحاد با توجه به مجموعه عواملی که شمردیم و مشکلاتی که گفتیم می تواند بر سر راه آن باشد، نتواند به این هدف برسد، ما از شرکت در این اتحاد به هدفمن نرسیدهایم ونه تنها تاثیرگذاری بیشتری نداریم، بلکه بخش زیادی از نیرو، توان و امکاناتمان را درگیر این مسئله کرده ایم بدون این که بازدهی داشته باشد. سازمان ما از مدت‌ها قبل از تشکیل نشست مشترک، از رژی زیادی به آن اختصاص داده، طبیعی است که اختصاص این از رژی به خاطر منافع طبقه کارگر ایران، به خاطر انقلاب ایران، و کمک به وحدت نیروهای چپ و کمونیست‌بود. اگر نیروهای شرکت کننده در نشست نخواهند به اتحادی شکل دهنده که رزمده و مداخله گر باشد، و بتواند به اهداف مبارزه طبقاتی کارگران خدمت کند، در آن صورت طبیعی است که سازمان ما از رژی خودش را به شکل فعلی به این مسئله اختصاص ندهد. نیرویش را در جایی به کار بندد که تاثیرگذاری بیشتری بر مبارزات طبقه کارگر و توده زحمتکش داشته باشد. همان طور که گفتید هدف سازمان ما این نبود که یک جریان شکلی، و یک نامی به نام های دیگری که وجود دارند در خارج کشور اضافه شود. اگر نشست مشترک به این وضعیت در بیاید، ادامه شرکت در آن نقض غرض است. اگر سازمان ما به این جمعبندی برسد که به هدفی که از شرکت در این اتحاد داشته نرسیده، منطقی و انقلابی این است که این مسئله را اعلام کند. منتها مسئله ای که باید به آن توجه داشت، شرایط سیاسی ایران است که تاثیر خود را بر مجموعه نیروهای نشست و گرایشات مختلف درون آن هم می‌گذارد. در نهایت، وضعیت جنبش در ایران است که چشم انداز نشست مشترک را روشن تر می‌کند. کما این که با گسترش اعترافات در ایران، فشار از بیرون و از بدنه نشست به سازمان های سیاسی و مجموعه این اتحاد افزایش یافته و ناراضیتی نسبت به بی‌عملی نشست مشترک بیان علني یافته. نشست مشترک را باید مستقل از اوضاع ایران در نظر گرفت.

برگزاری نشست و صدور بیانیه نشست اول به نظر من، یک نتیجه عملی ملموس است، اما کافی نیست. نشست مشترک باید از حد اعلام موضع کلی فراتر رود.

امیدوارم نشست سوم با برخورد آگاهانه، موانعی را که تابه حال برسر راه حرکت شورای هماهنگی و مجموعه فعالان نشست وجود داشته، بردارد و حرکت نشست را به سمت نیروی تاثیرگذار تسهیل کند. ما امیدوار هستیم که نشست سوم به نتایج خوبی برسد. اما این مسئله باید روشن باشد که نشست سوم نمی‌تواند ادامه نشست دوم باشد.

همه کسانی که در راه آرمان طبقه کارگر مبارزه می‌کنند و خواهان آن هستند که نشست مشترک نقشی در آگاهی و تشکل این طبقه داشته باشد، باید با احساس مسؤولیت به این مسئله بخورد کنند. سازمانها و نیروهای متشكل درون نشست باید به این مسئله توجه داشته باشند که اگر واقفند خود به تنها یعنی نمی‌توانند نقش درخوری در آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر و توده زحمتکش داشته باشند و از این رو در اتحاد موجود شرکت کرده‌اند، بنابراین تقویت نشست مشترک وظیفه‌ای است که نمی‌توان از زیر بار آن شانه خالی کرد. باید نیرو و امکانات گذاشت و تلاش کرد. در شرایطی که جریانات بورژوازی خود را متشکل می‌کنند، جمهوریخواهان صفت خود را تشکیل داده اند، سلطنت طلبها از امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی و حمایت بورژوازی جهانی برخور-دارند، ما که از منافع طبقه کارگر و توده زحمتکش محروم جامعه دفاع می‌کنیم، تنها به نیروی فدایکاری واژ خودگذشتگی و با اتحادمان می‌توانیم متكی باشیم. امیدوارم که تمام رفقایی که در اجلاس سوم شرکت می‌کنند با چنین روحیه‌ای به مسائل برخورد کنند و نشست سوم بتواند موانعی را که تاکنون برسر راهش وجود داشته اند، از میان بردارد و به طور واقعی به کیفیتی فراتر ازدو سال گذشته بدل شود.

- های درون نشست، حضورشان در نشست مشترک تنها جنبه سمبولیک دارد. آنها نه امکاناتی در اختیار نشست مشترک می‌گذارند و نه در حوزه هایی که تشکیل شده، فعالیت عملی و ملموس دارند.

کار - با توجه به تمام صحبت‌هایی که شده، فکر می‌کنید اجلاس سوم چه کار باید بکند که موانعی که اشاره شد برطرف شود. و چشم انداز خودتان از اجلاس سوم چیست؟

پروین نیک آئین - اجلاس سوم باید به مسائلی که از اجلاس اول تاکنون کماکان در دستور کار نشست مشترک است، پاسخ دهد. مسئله تصویب پلاتiform، آئین نامه، تعیین نام مبرمترین مسائلی است که باید نشست سوم به آن پاسخ دهد. تصویب اینها، انتظار فعالان نشست از درگیرشدن این مجموعه در مبارزات سیاسی را به طور بالقوه پاسخ می‌دهد. بعد برنامه اشکال و شیوه‌های پیشبرد مبارزه آن باید روشن شود و معلوم شود در رابطه با تقویت مبارزه طبقه کارگر، مبارزه زنان و جوانان چه برنامه سیاسی را می‌خواهد در دستور کارش قرار دهد. تجربه نشست دوم نشان داد که درگیر شدن در بحث‌های پراکنده، ارائه کردن دهها سند، سرانجام به نتیجه ای نمی‌رسد و مشکلی را از مجموعه نشست حل نمی‌کند، بلکه این مجموعه را درگرداب سردرگمی و مشکلات نگه می‌دارد. مسئله دیگر این که با حدت گرفتن بحران سیاسی و رشد مبارزات، اعتراض به بی‌عملی مجموعه نشست و اعتراض به بی‌عملی شورای هماهنگی که قرار بود این مجموعه را هماهنگ بکند، از طرف فعالان نشست تشدید شده و حتا در بیانات هم‌انعکاس پیدا کرده، نشان می‌دهد که فعالان نشست می‌خواهند که این مجموعه فعال شود. باید تاکید کنم که مسئله تصویب پلاتiform، آئین نامه، نام و غیره شرط لازم برای فعال شدن است، اما کافی نیست. مadam که اراده‌ای پشت این اتحاد و مصوبات نباشد، این اتحاد به صورت اتحاد کاغذی باقی خواهد ماند.

اگر فعالان نشست می‌خواهند این مجموعه یک مجموعه زنده، رزمده و فعال باشد، باید به پشتونه و حمایت اجرایی این تصمیمات فکر کنند. اگر ما بهترین و رادیکال ترین مصوبات را داشته باشیم، اما جریانات سیاسی درون نشست‌حاضرین باشد نیرو و امکانات به این فعالیت‌اختصاص دهند و اساس فعالیت‌شان، فعالیت سازمانی خودشان باشد، حضورشان در نشست سمبولیک باشد و نشست برای آنها تنها جایی یا تربیونی برای تبلیغ نظراتشان باشد، این مجموعه هم حضورش سمبولیک خواهد بود و مبارزه جدی خواهد کرد. آنچه تصویب می‌شود، باید ضمانت اجرایی داشته باشد. به طور مخصوص سازمان‌های سیاسی درون نشست باید تقبل کنند برای اجرای این مصوبات نیرو و امکانات اختصاص دهند.

کار - سازمان موقتی وارد پروسه‌این اتحاد شد، براین‌مبنای وارد این روند شد که تواند یک اتحاد سیاسی‌شکل بگیرد، این اتحاد سیاسی بتواند در مبارزه طبقاتی دخالت داشته باشد، البته در پروسه‌مبارزه نیروها به هم نزدیک شوند و براین مبنای حتاً از این ماجرا گذشته، همان طورکه در بیش ازدو سال از این ماجرا نیز بررسند. صحبت‌های شما هم روشن است، تابه‌حال نتایج عملی ملموسی به دست نیامده، سازمان قبل از مطرح کرده بود که اگر این اتحاد بخواهد اتحادی کاغذی باشد و چیزی شبیه چپ کارگری از آن در بیاید موافقتنی با آن ندارد. فکر می‌کنید با توجه به چشم انداز اجلاس سوم، سازمان ما چه باید بکند؟

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

منحصریه خواسته‌های اقتصادی و صنفی طبقه کارگر باشد. از همین روست که تا مadam که کارگران و زحمتکشان آزادیهای سیاسی را به چنگ نیاورده‌اند و امکان و شرایط پدید آمدن تشکلهای آزاد و مستقل توده ای و علني فراهم نشده است، کارگران ازتشکلهای و فعالیت‌های مخفی خود دست برخی دارند. آگاهترین پیشوپ‌ترین و فعلال‌ترین کارگران، درکمیته‌های مخفی کارخانه متشرک می‌شوند و با ایجاد سیستم ارتباطی میان این کمیته‌ها و درعین حال با تلفیق کار علني و مخفی و ایجاد تشکل‌های پوششی علني یا نیمه علني، مبارزات، اعتراضات و اعتصابات کارگری را سازمان می‌دهند، همان طور که در یک ربع قرن اخیر نیز همین کمیته‌های مخفی، مبتكر و سازمانده اعتصابات و اعتراضات سازمان دهی شده کارگری بوده اند.

جمع‌بندی

تدارک دوساله و همکاری های دوجانبه دولت ایران و ILO در زمینه حذف شوراهای اسلامی کار و جایگزینی آنها بانهادهای خود ساخته اخته شده دیگری به نام سندیکا، به مراحل پایانی خود رسیده است. اصل قضیه که عبارت باشد از توافقات وزارت کار رژیم و ILO پیرامون مختصات، ساختار و وظایف این تشکل‌ها و نیز فصل ششم قانون کار، تحت عنوان لزوم تبعیت از مقاوله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار، به‌امضه طرفین رسیده و به عبارت دیگر تضمیمات مقتضی در این مورد را نمایندگان سیاسی سرمایه‌های خارجی بین‌المللی و کارگزاران داخلی آنها گرفته اند.

گرچه درجه‌هارمین "همایش ملی کار" که درماه آینده برگزار می‌شود، "علوه بر نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان، به‌اضافه سران شورای اسلامی کار و خانه کارگر، همچنین شماری از سندیکالیست‌های قدیمی که گرایش راست درون جنبش کارگری را نمایندگی می‌کنند و نهایت خواست شان این است که در "پارلمان" و سایرنهادهای "قانونی" حکومت اسلامی نمایندگه داشته باشند، در آن مشارکت خواهند داشت تا پیرامون این مسائل به اصطلاح به بحث و تبادل نظر پردازند، اما این اجلس، تضمیمي خلاف توافقات ILO و وزارت کار نخواهد گرفت و تغییرات معنی داری در آن ایجاد نخواهد کرد.

شوراهای اسلامی کار رفتئی هستند. هرچند جدل و منازعه میان مسئولین وزارت کار و شوراهای اسلامی کار برس نحوه برخورد با شوراهای اسلامی می‌تواند تامدی ادامه داشته باشد، و هرچند که ممکن است حالت‌های میانه‌ای مثل تلفیق شوراهای اسلامی کار و نجمن های صنفی و یا تبدیل این "شوراهای" به سندیکا و غیره حاصل شود، اما موجودیت این ارگان‌ها در هیئت تا کنونی خود، منتفی است. شوراهای اسلامی کار دیگر نمی‌توانند نقش گذشته خود را در مهار جنبش کارگری و انحراف مبارزات کارگران ایفا کنند و گرنه، نه ILO و نه دولت اسلامی خیال تضعیف و انحلال آنها را در سرنسی پرورانند. کما این که بیش از دو دهه نه فقط قویاً مورده‌حمایت و پشتیبانی دولت بودند، بلکه ILO نیز این ارگان‌ها را به عنوان نماینده کارگران در اجلس‌های رسمی خود می‌پذیرفت. واقعیت آن است که

صنفی به طور واقعی خواستار تشکل کارگری باشند، هیچ‌راه دیگری ندارند جزآن که برای آن مبارزه کنند. تشکلهای کارگری علی-العموم، از جمله سندیکا، امرخود کارگران است و بطيه به دولت سرمایه‌داران ندارد.

اگرتشکلی با همت و ابتکار خود کارگران درست می‌شود، این تشکل تنها درسایه‌اتحاد و قدرت مبارزاتی کارگران است که می‌تواند خود را فرضه را به رژیم تحمیل کند. هرآینه این فاکتور اساسی از بیان حذف شود، ولو آن که به فرض محال، رژیم فعالیت سندیکای مستقل کارگری را فانوی به رسمیت بشناسد، هیچ‌فرضیه‌ای مطلقاً هیچ‌فرضیه‌ای پیش آن وجود ندارد. فقط و فقط اتحاد مبارزاتی کارگران و قدرت بسیج‌تشکیلات کارگریست که می‌تواند تضمین‌کننده فعالیت آن باشد. و گرنه به همان گونه که سندیکا و فعالیت سندیکایی پذیرفته شده است، به همان شکل هم منع و تعطیل می‌شود.

گرایش سوم

برخلاف گرایش دوم که اساساً در بخش صنوف و کارگاههای کوچک ریشه و نفوذ دارد، گرایش سوم نفوذش در مراکز بزرگ صنعتی است و طی یک ربع قرن اخیر، اساساً در این مراکز ریشه دوانده است. نیروهای آگاه و پیشروان کارگری اساساً در این گرایش قرار می‌گیرند. تجربه دو دهه و نیم حکومت اسلامی به این دسته از کارگران آموخته است که نسبت به رژیم و جناح‌های آن هیچ گونه توهیم داشته باشند و نه به ویژه به نحوی رفتار کنند که عمل آنها منجره توهیم آفرینی گردد. این گرایش از تشکلهای اوقاعاً مستقل کارگری از سندیکاهای اتحادیه‌ها کارگری دفاع می‌کند و بر آن است که این مهم نمی‌تواند پا بگیرد مگر از پایین و به‌ابتکار خود کارگران و تحت توازن قوای معینی که طبقه کارگری آزادی فعالیت اتحادیه‌ها و یا پرایه‌پایی سندیکا - های کارگری را به کف‌آورده و به طبقه‌حاکم تحمیل کرده باشد. تجربه تاریخی در مورد شکل‌گیری و ایجاد سندیکا و اتحادیه و فعالیت اسلامی از سندیکایی در ایران که همواره رژیم‌های استبدادی برآن حکومت، "رانده‌اند" نیز برای موضع صده می‌گذارد که این تشکل‌ها در مقدیمی که عموماً در بخش صنوف فعال بوده‌اند، به این برنامه، "جامه عمل بپوشاند" و در استدباری که اینجا که وزارت کار آن است که به تنها یک قادر به چنین کاری نیست، سوای کمک‌گرفتن از ILO، در صدد آن برآمده است که با استفاده از برخی از بالا ایجاد کند که قادر به انجام اصلی توافق این به اصطلاح شوراهای باشند. از آنجا که وزارت کار به تنها یکی زیر نظر اداره خود، تشكیل کارگر و شوراهای اسلامی کار و کمک افرادی از میان سندیکالیست‌های اسلامی ایجاد شود، شده ایجاد کند. پایان تربه‌دانگیزه دولت در این مورد خواهیم پرداخت. اما به خودی خود، روشن است که تشكیل که ابتكار ایجاد آن در دست دولت باشد و با نظر کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار ایجاد شده باشد و لو در جریان شکل‌گیری آن شماری از سندیکالیست‌ها نیز جازه اظهار نظر یافته باشند، تشکل کارگری نمی‌تواند باشد. چنین تشکلی تحت هر نام و عنوانی که باشد، انجمن صنفی باشد یا سندیکا باشد، هر چیزی که هست تشکل واقعی و مستقل کارگری نیست. برای همه که کارگرانی که سال‌هast به ماهیت شوراهای اسلامی کار به عنوان ارگان‌های واپسیت و حکومتی بی‌برده‌اند و همواره از آن متنفر بوده‌اند، فقط همین موضوع حضور دولت و وزارت کارش و به دست گرفتن سرخ و ابتكار عمل در ایجاد این تشکل‌ها، به تنها یکی کافیست تا ماهیت این گونه تشکل‌ها، غیر آزاد و غیر مستقل بودن آن‌ها و فاصله داشتن آن با تشکل‌های واقعی کارگری و بالاخره فرمایشی بودن آن اثبات شود.

فعالیت کارگری باید هوشیار باشند و خود رادراین دام گرفتار نسازند. اگرکارگران یک

قرار گرفته است. در این جا لازم نیست پیرامون این مسئله بحث‌شود که هیچ‌دولتی به معنای اخص کلمه، بی طرف نیست. دولت‌ارگان سیاست طبقاتی یک طبقه معین (طبقه به لحاظ اقتصادی مسلط) است. در جامعه سرمایه‌داری، دولت ارگان سیاست طبقه سرمایه‌دار و پاسدار منانفع همین طبقه و پاسدار مناسبات استثماری است. دولت در اصطلاح عام یا به معنای کابینه نیز می‌باشد. و گرنه به هیچ‌گاه بی طرف نیست و نمی‌تواند باشد. وزراء - از جمله وزیرکار - مهدهایی هستند که سیاست‌های طبقه هاکم را به اجرا در می‌آورند. هیچ‌کارگری نباید نسبت به ماهیت ضد کارگری سیاست‌های طبقه سرمایه‌دار حاکم، ذره‌ای تردید یا توهیم داشته باشد. کما این که این مسئله را طی تمام دوران حکومت اسلامی، باگوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده است.

اما این مسئله که بگذریم، هرکس این رامی داند که دولت جمهوری اسلامی در مناسبات با کشورهای خارجی و برای تسهیل سرمایه گذاریهای خارجی و نیز برای ورود به سازمان تجارت جهانی، مدت‌هاست بر آن شده تا طبقه رهنمود ها و توافقات اش با ILO، تشکلهای جدیدی سرهم بندی کند. قبل از هر کس این دولت یا وزارت کار آن است که می‌خواهد به جای شوراهای اسلامی کار، ارگان‌هایی دیگری از بالا ایجاد کند که قادر به انجام اصلی توافق این به اصطلاح شوراهای باشند. از آنجا که وزارت کار به تنها یکی زیر نظر اداره خود، تشكیل کارگر و شوراهای اسلامی کار و سوای کمک‌گرفتن از ILO، در صدد آن برآمده است که با استفاده از برخی از بالا ایجاد کند که قادر به انجام اصلی توافق این به اصطلاح شوراهای باشند. از آنجا که وزارت کار به تنها یکی زیر نظر اداره خود، روشن است که مکاری از میان سندیکالیست‌های اسلامی قدمی که عموماً در بخش صنوف فعال بوده‌اند، به این برنامه، "جامه عمل بپوشاند" و در استدباری که اینجا که وزارت کار آن است که به تنها یکی زیر نظر اداره خود، تشكیل کارگر و شوراهای اسلامی کار و سوای کمک‌گرفتن از ILO، در صدد آن برآمده است که با استفاده از برخی از بالا ایجاد کند. پایان تربه‌دانگیزه دولت در این مورد خواهیم پرداخت. اما به خودی خود، روشن است که تشكیل که ابتكار ایجاد آن در دست دولت باشد و با نظر کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار ایجاد شده باشد و لو در جریان شکل‌گیری آن شماری از سندیکالیست‌ها نیز جازه اظهار نظر یافته باشند، تشکل کارگری نمی‌تواند باشد. چنین تشکلی تحت هر نام و عنوانی که باشد، انجمن صنفی باشد یا سندیکا باشد، هر چیزی که هست تشکل واقعی و مستقل کارگری نیست. برای همه که کارگرانی که سال‌هast به ماهیت شوراهای اسلامی کار به عنوان ارگان‌های واپسیت و حکومتی بی‌برده‌اند و همواره از آن متنفر بوده‌اند، فقط همین موضوع حضور دولت و وزارت کارش و به دست گرفتن سرخ و ابتكار عمل در ایجاد این تشکل‌ها، غیر آزاد و غیر مستقل بودن آن‌ها و فاصله داشتن آن با تشکل‌های واقعی کارگری و بالاخره فرمایشی بودن آن اثبات شود.

فعالیت کارگری باید هوشیار باشند و خود رادراین دام گرفتار نسازند. اگرکارگران یک

أخبار کارگری جهان

گزارش کوتاهی از جشن اولمانیتیه در پاریس

تشکیلات خارج کشورسازمان فدائیان (اقلیت) روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ سپتامبر در جشن اولمانیتیه شرکت کرد. روزنامه اولمانیتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه، هرسال در اواسط ماه سپتامبر این جشن را در پارک "کورنو" واقع در شمال پاریس برگزار می کند. تشکیلات خارج کشور سازمان نیز از شش سال پیش با سه ماهنامه انگلیسی و فرانسوی زبان خود، "خلاف جریان" در بخش بین المللی جشن اولمانیتیه حضور دارد.

صدها تن از غرفه خلاف جریان در طی ۳ روز جشن بازدید کردند و استفاده از نشریات و اطلاع‌های فارسی، انگلیسی و فرانسوی زبان سازمان با آخرین تحولات سیاسی ایران و همچنین برنامه و موضع سازمان آشنا شدند. پخش موسیقی انتقلابی و متفرقی و همچنین اجرای یک رقص کردی که توسط چند جوان کرد ایرانی در برابر غرفه برگزار شد، شور دیگری به آن داد. این جشن همچنین فرستاده بود تا مسئولان غرفه تشکیلات خارج کشور سازمان با دیگر نیروهای حاضر در بخش بین‌المللی، از جمله نیروهای مسلح انتقلابی کلمبیا، شین فین ایرلند و جبهه خلق برای آزادی فلسطین و رفقاء که برای "بازسازی انتقلابی ولنیستی" حزب کمونیست فرانسه "فعالیت می کنند" دیدار و گفتگو کنند. گفتنی است که در بخش بین المللی جشن که "دهکده جهان" نامیده می شود غرفه هایی از کوبا و ویتنام و چین نیز برقا بودند. براساس آماری که روزنامه اولمانیتیه روز سه شنبه ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳ منتشر نموده، بیش از ۵۵۰ هزار نفر در جشن امسال شرکت کردند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

"اعتراض کارگران معادن فاریاب" عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۱۶ شهریور ماه از سوی سازمان انتشار یافت.

این اطلاعیه خبر از اعتراض کارگران معادن فاریاب می دهد و می گوید: کارگران معادن فاریاب یک سال است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و تاکنون اعتراضات شان بدون جواب مانده است.

بنابراین، کارگران برای رساندن فریاد اعتراض خود به گوش همگان، با تجمع در جاده بین المللی کرمان- بندرعباس، این جاده را مسدود نمودند و مطالبات خود را به مردم توضیح دادند.

کارگران معادن فاریاب، می گویند از هنگامی که این معادن به بخش خصوصی واگذار گردید، وضعیت آنها مدام وخیم تر شده است و پرداخت دستمزد و مزایا به کلی قطع گردیده است.

اطلاعیه سازمان، ضمن محاکوم دانستن سیاست های ارتقایی دولت و سرمایه داران، از مطالبات و مبارزه کارگران فاریاب حمایت نموده و خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران شده است.

قطعی مذاکرات احتمالی خود با نمایندگان مدیریت مبارزه خود را آغاز می کنند. در پایان این اعتراض بکروزه مقامات دولت به خواست کارگران گردن گذاشتند و پیشنهاد آنان مبنی بر مذاکره را پذیرفتند.

* تشدید بیکاری و بهره کشی از کودکان

یونیسف با انتشار گزارشی، نسبت به افزایش بی سابقه خرید و فروش کودکان برای بازارهای گزارش، سالانه باندهای مافیایی ۱۰ میلیارد دلار از این طریق به جیب می زند و مجموعاً ۱/۲ میلیون کودک توسط این باند ها خرید و فروش می شود. همین منبع می افزاید سالانه ۲۰۰۰۰ کودک از کشورهای غرب آفریقا گرفتار این باندها می شوند که به مراکز سکس و فحشا کشانده می شوند. یک سوم کل زنان و کودکانی که در جهان به بازارهای فحشاء فرستاده می شوند، از شرق آسیا هستند که نیمی از آنها زیر ۱۸ سال هستند. یک چهارم مابقی بین ۱۰ تا ۱۲ سال می باشد. پس از ۵ تا ۷ ساله از بنگلادش، هند، پاکستان توسط باندها یا روبده می شوند ویا در ازاء مبلغ ناچیزی از خانواده هایشان که در فقر و فلاکت غوطه می خورند، "خرید" می شوند و به دو بی و سایر امیرنشیان فرستاده می شوند تا در مسابقات شتر سواری به عنوان . . . به کار کشیده شوند.

مهار جنبش کارگری بر پا کرد. و از بالای سر کارگران و به نام کارگران، "نمایندگی کارگری ساخت"! که تحت "سیاست گذاری و نظارت" دولت اصلاح طلب به امور جزیی سرگرم شوند و به هیچ عنوان اجازه دخالت در امور سیاسی را نداشته باشند. آن هم در شرایطی که طشت رسوایی و شکست مقتضانه اصلاح طلبان حکومتی، از بام افتاده است و در پرونده آخرین امید نجات رژیم نیز، جز یاس و ناتوانی، چیز دیگری مشاهده نمی شود. بر سیاست زدایی از این گونه تشکل ها، هم توسط ILO و هم دولت جمهوری اسلامی زمانی دارد تاکید می شود که جو سیاسی جامعه بسیار بالاتر رفته است و مردم هنگام تظاهرات و راهپیمایی بیش از گذشته شعار هایی با مضمون سرنگونی، علیه هردو جناح حکومتی سرمی دهند و خواست سرنگونی رژیم و روی آوری توده زحمتکش مردم برای تحقق این شعار گستردگی در تحولات جهانی جاری جامعه آگاه است. همه، فرق به میدان آمدن طبقه کارگر با سایر اقسام طبقات را می دانند و می دانند که در تحولات جامعه ای که در حال التهاب است، طبقه کارگر نقشی محوری و تعیین کننده دارد. هنوز هم که هنوز است، سقوط رژیم سلطنتی به درستی با اعتراض نفتگران و بسته شدن شیرهای نفت تداعی می شود. فراموش نکنیم که طبقه کارگر از روز ایران، نه به لحاظ درجه آگاهی و نه حتا به لحاظ تشکل، به هیچ وجه با جامعه در واقع امر بی صیرانه در انتظار ورود متشکل طبقه کارگر به این صحنه است و کارگران نیز نمی توانند و نباید از این صحنه دور بمانند.

کمک مالی رسیده

سونیس

به یاد رفیق صمد بهرنگی ۵۰ فرانک

* اعتصاب نفتگران بزریل

روز ۱۰ سپتامبر هزاران نفر از نفتگران بزریل برای نخستین بار پس از انتخاب رهبر حزب کارگر، "lula da Silva" به ریاست جمهوری این کشور دست به اعتصاب یک روزه زدند. مدیریت صنایع نفت بزریل از مذاکره مستقیم با نمایندگان کارگران طفره رفت و اعتنایی به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها ندارد. به رغم دعوت چند باره از مدیریت صنایع نفت، اما کارگران موفق به مذاکره مستقیم با نمایندگان مدیریت نشدند. همین امر موجب شد که کارگران سلاح اعتصاب را به کار گیرند. نمایندگان کارگران اعلام نمودند که تنها خواست از اینها از اعتصاب ۲۴ ساعته ۱۰ سپتامبر آغاز مذاکره برای گذشته تورم به سرعت افزایش یافته و دستمزد فعلی هیچ تناسبی با هزینه های واقعی زندگی ندارد. نتیجه این که تنها افزایش دستمزدها به میزان ۱۶ درصد می تواند با افزایش نرخ تورم برای برد و قدرت خرید کارگران را به طور واقعی افزایش دهد. اما مدیریت صنایع نفت بزریل اعلام نمود که دستمزدها تنها به میزان ۷٪ افزایش خواهد یافت. کارگران در اولین اعتصاب خود که آن را تنها هشداری به رهبران دولت خواندند، اعلام نمودند که آنها از وضع اقتصادی خود ناراضی هستند و پس از به بن بست رسیدن

از صفحه ۵ نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

جمهوری اسلامی با یک بحران همه جانبه روپرور است. جنبش های اجتماعی در حال رشد و گسترش اند. مبارزات و اعتصابات کارگری در چند سال اخیر به طور کم سابقه ای گسترش یافته است و از همه آکاهی طبقاتی کارگران از رشد چشمگیری برخوردار شده است. رژیم از توان و نقش جنبش کارگری در تحولات جاری جامعه آگاه است. همه، فرق به میدان آمدن طبقه کارگر با سایر اقسام طبقات را می دانند و می دانند که در تحولات جامعه ای می دانند و می دانند که در حال التهاب است، طبقه کارگر نقشی محوری و تعیین کننده دارد. هنوز هم که هنوز است، سقوط رژیم سلطنتی به درستی با اعتراض نفتگران و بسته شدن شیرهای نفت تداعی می شود. فراموش نکنیم که طبقه کارگر از روز ایران، نه به لحاظ درجه آگاهی و نه حتا به لحاظ تشکل، به هیچ وجه با جامعه در واقع امر بی صیرانه در انتظار ورود متشکل طبقه کارگر به این صحنه است و کارگران نیز نمی توانند و نباید از این صحنه دور بمانند.

سال ۵۷ قابل قیاس نیست و بسیار جلوتر از مقطع انقلاب ۵۷ است. و این برای طبقه حاکمه یک خطر بالقوه واقعی و یک هشدار جدی است. بنابراین این طبقه را باید مهار کرد. جنبش کارگری را باید به انحراف کشاند و گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری را به انسزا راند و سرکوب کرد. حال که شوراهای اسلامی کار در نزد کارگران بی اعتبار و منفعت ندارند و از پس این وظیفه برآمده ایند، باید از این دیگری برای

مصاحبه نشریه کار با . . .

چی بودن . هر یک ازموارد یاد شده بالا حکم اعدام داشت . تمام کسانی که تاسال ۶۱ حکم می گرفتند ، کاغذ کوچکی به اسم حکم به آنها می دادند . چون این حکم ها برای پناهنه شدن معتبر بود ، رژیم از سال ۶۲ دیگر به کسی مدرک نمی داد . با این حکم در اوایل ۶۱ وارد زندان قزل حصار شد . در بد و رود ، تعادی پاسدار آمدند و ما را که با چشم بند بودیم با وسایل ازماشین به زیر هشت وحدت زندان قزل حصار برند . وسایل را گوشه ای گذاشتیم و سؤوال و جواب همراه با مشت و گفتند انجشارنامه کتبی که من رد کردم . بدین صورت پرونده من بسته شد . بعدها فهمیدم که آنها در حال دسته بندی کردن زندانیان هستند . بهترست این جاگفته شود که شخصی به اسم زمانیان که نماینده تام الاختیار وزارت اطلاعات دردادستانی بود ، بارها در بندهای مختلف گفته بود که ما تا یک قتل عام درست و حسابی از شماها نکنیم این حربه زندانی سیاسی آزاد باید گردد از دست گروههای خارج کشوری گرفته نخواهد شد . ما مطالبی شبیه به این و با همین مضمون را با رهابه از مقامات مختلف زندان شنیده بودیم . همیشه عده ای از زندانیان متصرف زمان مناسب بودند ، تا این که عملیات مجاهدین چاقوی رژیم را تیز کرد . ۲ ماه مرداد و شهریور در تاریخ زندان و زندگی من به عنوان یک زندانی سیاسی فراموش شدنی نیست . برای اولین بار در زندان به خاطر نخواندن نماز کاپل خوردم که حتا دست به دیوار هم نمی توانستم روی پایم بایستم . ما ۶ نفر بودیم که ما را به خاطر این مسئله بردند . بقیه نفر ، یکی خود کشی کرد . اگرچه از دستگیری بود منتقل گشتند . در زندان قزل حصار اطاق ها زندان اکثریتی شده بود . ولی همیشه یادش برایم عزیز و جاوداهاست . من جزء ۲۰ نفر اولی بودم که روز ۷ شهریور ۱۳۶۷ ما را از بند ببرون برند . ۱۵ نفرمان شهید شدند . ۵ نفر زنده ماندیم . کلا از بند ۸۲ نفره ما ۳۵ نفر زنده ماندند .

سؤوال - وضعیت نیروهای چپ در زندان ها و به طور خاص رفقای سازمان چگونه بود ؟ این رفقاً عمدتاً رجه رابطه ای دستگیر شده بودند ، رده تشکیلاتی شان چه بود ، ترکیب سنی و طبقاتی آنها ، روحیه مقاومت آنها چگونه بود ؟

پاسخ - بسته به این که در کدام زندان و در چه سالی ، مسئله کاملاً فرق داشت . مثلاً در کمیته مشترک بیشتر فردی عمل می کردند تا جمعی . علی رغم آش و لاش بودن جسم ها ، روحیه ها بالا بود . من با این که چهارماه ، دم در اتفاق بازجویی خوابیده بودم ، هیچ موردی را تشنبیدم که دستگیر شده ای اظهار عجز و لابه کند و خیلی وقتها می شنیدم که می گفتند بس کن ، نزن مرد .

بعدها متوجه شدم که بیشتر این افراد ، کسانی بودند که با لو رفتن چاپ و توزیع سازمان دستگیر شده بودند و آنها را به اینجا آورده بودند . کم نبود موارد خودسوزی در کمیته مشترک به وسیله نفت و آتش آبگرمان . من کلا در این مدت یک بار حمام و یک بار هوای خواری رفتم . بیشتر به خاطر جراحات وارد . من در کمیته مشترک در مدت کوتاهی که به اتفاق عمومی برده شدم با چند تن از رفقاً هم اتفاق شدم از جمله با زنده یاد (منصور جابری)

که در سال ۶۱ به شهادت رسید . منصور با آن که می دانست اعدام خواهد شد و تازه هم نامزد کرده بود ، اما گویی که به مهمانی آمده است . می گفت و می خنده و به دیگران روحیه می داد . از جمیع ۷ نفره ما در آن اتفاق سه نفر زنده ماندیم که یکی در همان جا هم تواب بود و برای همکی ما گزارش رد کرده بود .

در اوین اگر چه تواب ها علی این بودند ، اما اعتقاد و روحیه زندانیان بسیار بالا بود . به خصوص این که بازجویی شده و بازجویی نشده با هم بودیم و آنها که بازجویی شده بودند به دیگران یاد می دادند که چگونه بازجویی پس بدهند . این مسئله آن قدر برای رژیم سنتگین بود که سه تن از مهرهای رژیم (هادی خانمیانی ، دعایی و شخصی به نام هادی) ویژه رسیدگی به این موضوع به بندآمدند و پس از بازدیدها و بررسی اوضاع ، تز آسایشگاه با ۴۰۰ اتفاق افرادی را به اجرا در آوردند . در اوین ، چپ ها و مذهبی ها با هم بودند . مجاهدین گرچه با بیرون ارتباط داشتند ولی تز توبه تاکتیکی آنها کمی مز بین تواب و مبارز و سر موضعی را مخدوش می کرد . به هر حال حضور چپ در آن جمع کاملاً خود رانشان می داد و تاثیر گذار بود . امادر قزل حصار ، چپ ها و مذهبی ها جدا بودند و این مسئله شفافیت و پایداری کمونیست ها را روشن تر به نمایش می گذاشت . بند یک واحد یک به عنوان بند سر موضعی معروف بود و به حق ستون فقرات این بند رفقای ما بودند . به قول یکی از بچه های اتحادیه که گفته بود بهترین و صادق ترین بچه های زندان ، بچه های اقلینند . اما این بدان معنا نیست که از ما کسی تواب نبود یا از گروه های دیگر کسی مبارز نبود . ما هم به لحاظ کمیت بیشتر بودیم و هم به لحاظ کیفیت ، از بهترین های بند بودیم . بیشتر رفقای دستگیر شده از رفقای چاپ و توزیع ، کارگری و محلات بودند . اکثر کسانی که در بندها بودند هوادار بودند . تنها عضو اقلیت که خیانت کرد ، احمد عطااللهی بود .

بیشتر بین خاطر که هرچه اطلاعات داشت به رژیم داد . در بندهای عمومی به ندرت از بچه هایی که رده داشته باشد دیده می شد . اکثر هوادار بودند . میانگین سنی شان بین ۲۰ تا ۳۰ سال بود و اکثر از خانواده های کارگر و زحمتشکر بودند . در بین رفقای ما روش نظرکار در اقلیت بودند .

ما چپها حتا در دورهای که رژیم ما را مجبور می کرد که دو نفر دونفر هم خرج باشیم ، یعنی زندگی کمونی ممنوع بود ، در زندان های این و قزل حصار و گوهه داشت به صورت کمونی زندگی می کردیم . ما به بچه هایی که ملاقاتی نداشتند ، پولی را که وارد اتفاق می شد به تساوی تقسیم می کردیم . اگر این کار ، لو می رفت کمترین مجازات مانقص عضو بود . رژیم به هر حال برای در هم شکستن ما تصمیم به قتل عام مان گرفت ما که جرمی جز انسان دوستی و برابری طلبی نداشتیم . بهترین فرزندان این آب و خاک به خاک و خون کشیده شدند . روزی که خلق بداند هر قطره خونشان دریا می شود .

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند رفتن و شهر خفته ندانست کیستند فریادشان تمحو شط حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourse
75015 Paris
France

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واپس و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

آلمان

اطریش

دانمارک

سوئد

سوئیس

فرانسه

کانادا

شماره های فکس**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۲۲

**صاحبہ نشریه کار با رفیق بابک
به مناسبت****سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷**

سئوال- درابتدا خودتان را معرفی کنید و بگویند کی و چگونه در چه رابطه ای دستگیر شدید، چندسال در زندان بودید و در کدام زندان ها بودید؟

پاسخ- من بابک هستم در یک خانواده کارگری که هم پدر و هم مادرم کارگر بودند، متولد شدم. خوب به طور معمول من هم کارگر شدم. من جوشکار و آهنگر هستم. تا ششم ابتدایی به مدرسه رفتم و بعد از آن وارد بازار کار شدم که روزهای کار می کردم و شبها درس می خواندم. چیزی که در آن زمان برای خانواده های کم درآمد مرسم بود.

اولین بار بایلی مارکسیسم در کارخانه خرم جاده تهران تو آشنا شدم و برای اولین بار یاد گرفتم که چگونه حساب کنم که از حاصل کار ما چقدر در هر ماه نصیب کار فرما می شود و چقدر نصیب ما.

من در سال ۱۳۶۰ در رابطه با توزیع نشریه کار دستگیر شدم. چون توزیع زیر نظر احمد عطا الهی بود و ایشان ظاهرا مطلب ناگفته ای باقی نداشتند بود، مازاین طریق دستگیر شدیم. مرا برداشتند به کمیته مشترک که آن روزها به بند ۳۰۰۰ و زندان توحید معروف بود. بعد از آن به اوین و سپس به قزل حصار و به گوهر دشت و در پایان به اوین منتقل شدم. در این دوره، ۸ سال در زندان بودم.

سئوال- لطفا یک تصویر مختصری بدهید از وضعیت زندان هایی که در آن بودید؟

پاسخ- شاید شرح مختصری از آن چه که بر من گذشته گویای مشتی از خوارهای باشد که بر همه گذشته است. چه بر مردم ایران و به خصوص بر خانواده های زندانیان سیاسی. من در معاهده کوچکی که از امکانات سازمان به وجود آمده بود، نشیدیکار رادر منطقه جنوب تهران توزیع می کردم. وقتی برای دستگیری من آمدند، گفتند اینجا مواد مخدور توزیع می شود، شما باما باید به کمیته و به چند سوال جواب بدهید، تا موضوع روشن شود. البته با سه تماشیش که همه سرنشیبان آن مسلح بودند. من را به کمیته مشترک برداشتند. در آن جات تمام لباس های مرادر آورده بودند و بعد از عکس گرفتن به اطاق بازجویی برداشتند. خودم از این همه سخت و لگد زنده مانده ام. این همه کابل و مشت و لگد زنده مانده ام. هفتادوی شب و روز وجود نداشت. من حدود ۴ ماه شب و روز با چشم بند بودم و حاصل آن این است که مجبورم از عیک استفاده کنم و دوم این که در تمام این مدت به اجراباید

پشت در اطاق شکنجه بایک پتو می خوابیدم. من درد خود را فراموش کرده بودم چون عذاب دیگران بسیار دردناکتر بود. در اولین دادگاه که در کمیته مشترک تشکل گردید، حکم اعدام گرفتم. در این دادگاه، به همه چکی از دم حکم اعدام دادند. البته با کتک از دادگاه عدل اسلامی!!

بعد از دادگاه مرابه بند عمومی فرستادند. بعدها فهمیدم که یکی از همان افراد اطاق به اسم رجبعی کوچک زاده، تواب بوده و گزارش همه افراد اتاق را می داده است از جمله اولین گزارش روی پرونده من توسط نام شاهد داده شده بود. وی از زندانیان زمان شکار فعلان سیاسی است.

در سال ۶۱ وارد زندان اوین شدم. فکر می کردم دیگر شکنجه شدن و دیدن و یا شنیدن صدای شکنجه دیگران تمام شده است. به هر حال یاد اعدام و یا حکمی برای سال ها زندان. اما با کمال تعجب فهمیدم تازه اول کار است. چون خبرهای فزل حصار و گوهر داشت من را به خود اورد. این قصه سر دراز دارد. در اوین تازه رسیده بودم به شکنجه های جمعی. بدین معنی که اگریکن تفر در اطاق کاری برخلاف نظر نگهبان بحقول خودشان داد همه افراد بند شکنجه می شدند. آنها بدین وسیله می خواستند زندانیان را وارد کنند که خود، مامور یکدیگر شوند. مشکل اینجا بود که بعضی ها این را درک نمی کردند. به خصوص بچه های مجاهدین که در زندان به قوی خودشان خط توبه تاکتیکی از بیرون گرفته بودند. و آبروی زندانیان سیاسی را برده بودند. به یک نمونه از این نوع شکنجه ها که شامل همه افراد بند می شد اشاره می کنم. یک بارکه یک نفر را شیشه گرد گرفته تلویزیون نوشتند بود مرگ بر رژیم، ملاقات ها قطع شد. هوای خوشی قطع شد و غذای ۷۵ نفر در اطاق به هیچ تبدیل شد. حاصل آن برای من زخم معده و زخم اثنا عشر شد که هنوز ادامه دارد. من حدود یک سال زیر حکم بودم که به من در نهایت ۱۰ سال حکم قطعی دادند. البته اگر همه مسایل من لو می رفت که اعدام بودم. به خاطر انعکاس اعدام های وحشیانه سال ۶۰ و تبلیغات سازمان های سیاسی، رژیم تصمیم گرفت که از سال ۶۱ تمام حکم های بالای ۱۰ سال توسط شورای عالی قضایی تایید شود. در آن سال مواردی که این "سورا" نظر به اعدام می داد اینها بود: ۱- داشتن رده تشکیلاتی. ۲- تحت مسؤولیت داشتن. ۳- مسلح بودن. ۴- درخانه تیمی زندگی کردن. ۵- تدارکات

صفحه ۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org

KAR**Organization Of Fedaiyan (Minority)**

No.413 sep 2003